

## بازخوانی تعریف هیوم از معجزه، ضمن خوانشی جدید از قوانین طبیعت

حسین نصراللهی<sup>۱</sup>

### چکیده

دیوید هیوم باور داشت که معجزه نقض قوانین طبیعت است. به نوعی او ضمن این تعریف ارتباطی میان معجزه و قوانین طبیعت برقرار می‌کند. اما آنچه مهم است که در این تعریف به آن پرداخته شود، نوع نگاه ما به قوانین طبیعت است. ما در این مقاله از تعریف هیوم دفاع می‌کنیم و برخی انتقادات به این تعریف را پاسخ می‌دهیم. هدف دیگری که این مقاله آن را پیگیری می‌کند آن است که نشان دهیم اگرچه تعریف هیوم از معجزه صحیح است اما نگرش او به قوانین طبیعت شهوداً نمی‌تواند تأیید شود. در این مقاله ضمن نقد دیدگاه هیوم در مورد قوانین طبیعت که انتظام‌گرایی خوانده می‌شود، دیدگاه دیگری را معرفی می‌کنیم که با فرض وقوع معجزه انطباق بیشتری دارد.

**کلیدواژه:** هیوم، معجزه، قوانین طبیعت، انتظام‌گرایی، تمایل‌گرایی

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه علم در دانشگاه امیرکبیر

نظرات ارائه شده در مورد معجزه را می توان ذیل بحث کلی تری قرار داد، تحت عنوان «گونه های دخالت الهی در جهان فیزیکی». مدلهای دخالت خداوند در جهان ما و تصرفات او یکی دیگر از بحث هایی است که پرداختن به آن ضمن گسترش یافتن قلمروهای علم برای خداپاواران ضروری به نظر می رسد. به لحاظ تاریخی ضمن گسترش علم، رفته رفته پدیدارهایی که پیش از این با توسل به دخالت الهی توجیه می شد، تبیین تازه ای میافت. این تبیین تازه در اکثر مواقع با تکیه بر امور مشاهده پذیر و بدون نیاز به پدیده های متافیزیکی صورت می پذیرفت. به نظر می رسد که علم رفته رفته مرزهایی که پیش از این به وسیله دین تسخیر شده بود تنگ تر می کرد و در مقابل آن تلاش الهیدانان بود که سعی می کردند روزه های جدید را بیابند که ضمن آن باز ضرورت حضور و دخالت الهی در جهان را نشان دهند. به طور کلی با توجه به آموزه های دینی خداوند از دو جهت در این جهان دخالت دارد:

۱. به عنوان خالق جهان

۲. به عنوان نگه دارنده جهان پس از خلق آن.

اما تمرکز این مقاله از آن رو که بر بحث معجزه قرار گرفته است، به نوع دوم دخالت الهی می پردازیم. اگر بپذیریم که خداوند در جهان نقش نگه دارنده دارد و پس از خلق جهان هدایت جهان را به خود وانگذارده است، می پذیریم که همواره هستی برای آنکه ساقط نشود نیاز به فعل الهی دارد. معجزه گونه ای از انواع دخالت الهی است، که پس از خلق جهان در مقاطعی از تاریخ روی داده است. اگرچه این عمل الهی به شکل ویژه ای خاص و متفاوت است.

بحث ما در اینجا در مورد معجزه معطوف است به بررسی نتایجی که می توان از این پدیده گرفت، برای آنکه نگاه جدیدی در مورد قوانین طبیعی به دست آوریم. پس باید گفت که ما وقوع معجزه را به لحاظ تاریخی امری قطعی می دانیم و آن را به عنوان پیش فرض در نظر گرفته ایم. پس از آن بر اساس این پیش فرض قصد آن را داریم که در مورد چیستی قوانین طبیعی به قضاوتی درست دست پیدا کنیم.

اما سؤال اولی که در اینجا با آن مواجه ایم آن است که آیا شانیت معجزه به گونه ای هست که ما بر اساس آن بتوانیم در مورد قوانین طبیعی قضاوت داشته باشیم؟ به بیانی بهتر چگونه می توان میان معجزه و قوانین طبیعی پلی برقرار ساخت و از یکی در مورد دیگری به قضاوت نشست؟

پاسخ این سؤال در جایی مشخص می شود که ما سعی کنیم تعریف درستی از معجزه ارائه دهیم و آنگاه بررسی کنیم که چگونه این تعریف حاوی باور خاصی در مورد قوانین طبیعی است. این موضوع در طول مقاله روشن خواهد شد. اما اکنون در مقدمه لازم میدانم دیدگاهی را معرفی و نقد کنم که بر اساس آن، قلمرو واقعیت کاوی علم چنان تحدید می شود که کشف رابطه میان معجزه و قوانین طبیعی را ناممکن می داند. بر این اساس معرفت علمی آن چنان ناقص خوانده می شود که اساساً تلاش برای یافتن رابطه بین معجزه به عنوان رویدادی فراطبیعی و قوانین طبیعت که بشر با روش های علمی آنها را کشف می کند، تلاشی بیهوده به شمار می آید. می توان این دیدگاه را بسیار نزدیک به نظریات ناواقع گرایی علمی دانست. در نظر مدافعان این دیدگاه به خصوص در مورد رویدادهای فراطبیعی، حوزه واقعیت کاوی علم نازل تر از آن است که بتوان رابطه ای میان معجزه و قوانین طبیعت یافت.

اکثر مدافعان این نظر همچون آیت الله جعفر سبحانی چنین استدلالی را مطرح می کنند:

«رسالت علم اثبات است نه نفی؛ زیرا علم به تجربه و آزمون تکیه می کند و آزمون فقط می تواند نتیجه ای را اثبات کند ولی حق ندارد و نمی تواند نتیجه ای را نفی کند... در همه جا منطبق علم این است که من امکان وقوع پدیده را در این شرایط کشف کرده ام ولی از امکان آن در غیر آن و یا امتناعش آگاهی ندارم.» (سبحانی، ۱۳۷۴، ۵)

می‌توان نقد ایشان را این‌گونه بازسازی نمود که تمام گزاره‌های علمی دارای الحاقیه هستند که ضمن آن بیان می‌شود که اگر همه شرایط همین‌گونه باشد، حکم داده شده درست است. وجود این الحاقیه بدین معناست که در علم چیزی برای همیشه اثبات نمی‌شود.

برهان ذکر شده ادعا می‌کند که گزاره علمی که در مورد جهان طبیعی صادر شده‌اند و تحت عنوان قوانین طبیعی شناخته شده‌اند، به طور قطعی اثبات نمی‌شوند، بلکه ممکن است شرایط یا عامل جدیدی که علم آن را پیش‌بینی نکرده بود، پدیده خاصی را تحت تأثیر قرار دهد و این‌گونه نتیجه‌ای خلاف پیش‌بینی قانون به دست آید. حتی اگر گزاره ذکر شده صحیح هم باشد، نتیجه‌ای که از آن می‌توان گرفت آن است که علم هیچ‌گاه نمی‌تواند امکان وقوع معجزه را رد کند. به نظر می‌رسد این چیزی است که از ادعای آیت‌الله سبحانی می‌توان برداشت نمود. اما از این برهان این صادر نمی‌شود که به طور کلی اظهار نظر در مورد معجزه به دور از رسالت علم است و معجزه با قوانین طبیعت نسبتی ندارد.

باید توجه داشت که قوانین طبیعی که از علم بر می‌آیند گزاره‌هایی در مورد جهان فیزیکی هستند. از طرف دیگر رخ دادن معجزه یا هر گونه دخالت الهی در جهان فیزیکی منوط به آن است که رویدادی مشاهده‌پذیر در جهان مادی اتفاق بیفتد. اینکه علت یا عامل آن‌ها در کجاست امری دیگر است و البته علم نیز داعیه اظهار نظر در مورد عامل را ندارد. اما نباید فراموش کرد که معجزه در جهان فیزیکی صورت می‌یابد و در جهان فیزیکی قوانینی حاکم است که علم وظیفه کشفشان را دارد. وقوع معجزه در جهان فیزیکی به واسطه استفاده از ظرفیت‌ها، ویژگی‌ها، تمایلات و انتظام اجزای جهان ماده است. پس به نظر می‌رسد علم از آن جهت که فعالیتی واقعیت‌کاو در مورد جهان مادی است، استحقاق اظهار نظر در مورد رویدادهایی که در عالم ماده رخ می‌دهد را دارد و تلاش برای کشف رابطه میان معجزه و قوانین طبیعت تلاشی بی‌بهره و عبث نیست.

پس از این مقدمه که اصل تلاش برای یافتن رابطه میان معجزه و قوانین طبیعت را موجه نشان می‌داد، در بخش بعد به دیدگاه هیوم در مورد معجزه می‌پردازیم و ضمن پذیرش تعریف او از معجزه، به نگاه او به قوانین طبیعت ایراد وارد می‌کنیم و در بخش‌های بعدی نگاهی جدید به قوانین طبیعت را معرفی می‌کنیم که همساز تر با شهود ما از معجزه است و همراه با آن نقدهایی که به تعریف هیوم شده است را پاسخ می‌دهیم.

## ۱- تعریف هیوم از معجزه و قوانین طبیعت

هنوز یکی از محورهای بحث‌های موجود در زمینه معجزه دیدگاه‌های دیوید هیوم در این مورد است. هیوم در کتاب «تحقیق در زمینه قدرت فاهمه انسان» ضمن ارائه تعریفی در مورد معجزه، باور به آن را امری غیرعقلانی می‌خواند. تعریف هیوم از معجزه با محوریت قرار دادن خصیصه «نقض‌کننده قوانین طبیعت» شکل می‌گیرد. بیان او در ابتدای مقاله چنین است:

«معجزه نقض قوانین طبیعت است... هر چیزی که طبق روال عادی طبیعی خود اتفاق بیفتد، نمی‌تواند معجزه خطاب گیرد. مرگ ناگهانی یک انسان که به نظر سالم می‌آید، معجزه به نظر نمی‌رسد، چرا که چنین مرگی اگرچه عجیب به نظر می‌آید، پیش از این نیز چندین بار مشاهده شده است که اتفاق افتاده است. اما زنده شدن یک مرده یک معجزه است، چرا که پیش از این هیچ‌گاه در هیچ کجا چنین چیزی مشاهده نشده است.»

(Hume, 1975, 114)

آنچه ذکر شد هسته اصلی ایده هیوم است، اما در طول مقاله، او پانوشتی، به تعریف معجزه فاکتور دیگری اضافه

می‌کند:

«اگر بخواهیم معجزه را به شکل دقیقی تعریف کنیم شاید باید بگوییم معجزه نقض قانون طبیعی است، به وسیله دخالت مستقیم الهی یا به وسیله یک عامل غیرقابل مشاهده» (Hume, 1975, 115)

به هر حال در این مقاله هرکجا صحبت از تعریف هیوم می‌کنیم، منظور همان تعریف اولیه است. اگرچه به نظر من بخش دومی که هیوم به تعریف اولیه اضافه می‌کند و در آن به وجود عاملی فراطبیعی اشاره می‌کند، ضروری است. اما در این مقاله از آن رو که یافتن رابطه میان معجزه و قوانین طبیعت برای ما مهم هدف است نسبت به بخش دوم بی‌توجه هستیم و تنها به هسته اصلی تعریف یعنی ناقضیت قوانین طبیعی می‌پردازیم.

پس ضمن اینکه تعریف معجزه را به عنوان نقض قوانین طبیعی می‌پذیریم در اینجا روشن می‌کنیم که دیدگاه هیوم در مورد قوانین طبیعی چیست. اما پیش از آنکه بدان بپردازیم اجماً یکی از مهم‌ترین استدلال‌های هیوم، علیه معجزه را بازسازی می‌کنیم تا بدانیم نقد هیوم به معجزه با در نظر گرفتن تعریف ذکر شده چه می‌تواند باشد.

این‌گونه می‌توان نقد هیوم را بازسازی نمود:

۱. معجزات حوادثی هستند که یک قانون طبیعی صادق را نقض می‌کنند.
۲. وقتی که شخصی بر اساس شواهد دیگران و یا مشاهده خود با یک حادثه‌ای خلاف قانون طبیعی مواجه می‌شود، شخص باید تصمیم بگیرد که آیا این حادثه یک قانون طبیعی را نقض کرده یا اینکه باور به آن قانون طبیعی درست نبوده است.
۳. احتمال اینکه باور شخص به قانون طبیعی درست نبوده باشد، بیشتر از این است که یک قانون طبیعی نقض شده باشد.
۴. یک شخص عاقل باید باورش را بر اساس شواهد تنظیم کند.
۵. بنابراین یک شخص عاقل در مواجهه با یک حادثه معجزه وار باید بپذیرد که باور او به قوانین طبیعی درست نبوده است.

این صورت سازی یکی از برهان‌های هیوم علیه معجزه بود. اما همان‌گونه که ذکر شد باید تصور صحیحی از نوع نگاه هیوم به قوانین طبیعی داشت که در قسمت بعد بدان می‌پردازیم.

ابتدا باید توضیح داد، آنچه به عنوان قوانین طبیعی معرفی می‌شود با جمله‌های بیانگر قانون متفاوت‌اند. پس قانون چیزی غیر از نظریه است و نظریه‌ها تلاشی برای کشف قوانینی هستند که در خارج وجود دارد. نظریه‌ها هویتاتی زبانی و برساخته انسان‌اند، اما قوانین این خصلت را ندارند. چپستی نظریه‌ها از آن جهت که برساخت انسان هستند، تا حدی مشخص است. اما سؤال پیچیده که در فلسفه علم همواره مطرح بوده است آن است که قوانین طبیعت چیست؟ به بیان دیگر چه تحلیل فلسفی می‌توان ارائه کرد که ضمن آن ما بدین نتیجه برسیم که چیزی که نام آن را «قانون» گذاشته‌ایم، قانون باشد؟

پاسخ این سؤالات هنگامی روشن می‌شود که ما تعریفی از قوانین طبیعت ارائه دهیم. بر اساس دیدگاه دیوید هیوم قوانین چیزی نیست جز انتظام. او بیان می‌کند که ضمن توسل به استقرا، ما به تعمیم‌هایی دست می‌یابیم که این تعمیم‌ها خبر از انتظام‌هایی در طبیعت می‌دهند. این دیدگاه با عنوان دیدگاه حداقل‌گرایانه نیز شناخته می‌شود. هیوم به دلیل وابستگی‌های تجربه‌گرایانه‌اش، توسل به انتظام برای معرفی چپستی قوانین طبیعت می‌کند. انتظام‌گرایی به مشاهداتی که پیش از این صورت یافته است و نظمی که در آن‌ها مشاهده شده است اصالت می‌دهد. در نگاه هیوم هیچ جایی برای ضرورت یا علیت لحاظ نشده است. در نظر هیوم چیزی که محصول استقرا است، قانون طبیعی است. پس قانون طبیعی چیزی نیست جز یک نظم عمومی یا واقعیت تعمیم‌یافته. در واقع نوعی تقلیل‌گرایی در این دیدگاه وجود دارد، وقتی قوانین طبیعت به انتظام‌ها فروکاهش می‌یابند.

هیوم بدین موضوع واقف است که تعمیم‌های شکل یافته ضمن استقرار شمارشی، ممکن است پدیده‌هایی را که تاکنون مشاهده نشده‌اند در زمره انتظام مورد نظر قرار دهد که پس از مدتی که امکان مشاهده فراهم می‌شود، بر ما روشن می‌شود که آن پدیده خارج از انتظام است. مثلاً ما متوجه این انتظام می‌شویم که کلاغ‌های اطراف ما همگی سیاه هستند. پس ضمن یک استقرای شمارشی این حکم را می‌دهیم که «کلاغ‌ها سیاه‌اند». اما ممکن است روزی ما به استرالیا سفر کنیم و در آنجا چند کلاغ سفید ببینیم. این نشان می‌دهد که برخلاف تصور ما، تعمیمی که صورت داده بودیم صحیح نبوده است و آن انتظام قابلیت گسترش به بعضی از پدیده‌ها را ندارد. انتظام‌گرایی هیوم در اینجا حکم می‌کند که آن حکم کلی باطل بوده است. به نظر هیوم اگر موردی خلاف انتظام در نظر گرفته شده، مشاهده گردید، انتظام مورد نظر واقعاً در طبیعت وجود ندارد و قانون ذکر شده باطل است. پس در دیدگاه هیوم انتظام‌ها نباید نقض شوند و بر این اساس قوانین واقعاً درست وقتی به دست می‌آید که همه اتفاق‌های جهان رخ داده باشد و ما آن‌ها را مشاهده کرده باشیم.

اما آیا این تعریف هیوم از معجزه با خوانش او از قوانین طبیعت همخوانی دارد؟

این پرسش موضوعی است که در بخش آن بدان می‌پردازیم.

## ۲- بررسی همسازی یا عدم همسازی تعریف هیوم از معجزه با تعریف وی از قوانین طبیعت

همان‌گونه که ذکر شد در این مقاله وقوع رویدادهایی که توسط انبیا به کار گرفته می‌شود و با عنوان معجزه شناخته شده است، به عنوان پیش‌فرض گرفته شده است. در اینجا قصد داریم که نشان دهیم با فرض ذکر شده، دیدگاه انتظام‌گرا در مورد قوانین طبیعت نمی‌تواند قابل دفاع باشد.

همان‌گونه که بیان کردیم بر اساس انتظام‌گرایی، قوانین طبیعت چیزی جز انتظام‌هایی در داخل طبیعت نیستند. پس اگر انتظامی بر هم بخورد قوانین طبیعت نیز باید بر هم بخورد. اما شهوداً ما می‌دانیم که این‌گونه نیست و گرچه که معجزه انتظام‌های موجود در طبیعت را نقض می‌کند ولی نقض این انتظام‌ها موجب نمی‌شود که باور ما نسبت به قوانین طبیعت تغییر کند و دانشمندان درصدد برنمی‌آیند تا قوانین خود را بازبینی کنند. اگر فهم هیوم از قوانین طبیعت را بپذیریم، مشکل در جایی ظاهر می‌شود که اگر قوانین طبیعت همان انتظام‌ها باشند، شهود ما با باور دانشمندی که به معجزه اعتقاد دارند، متفاوت است. از این بیان نتیجه می‌شود که قوانین طبیعت همان انتظام‌ها نیستند.

در اینجا لازم می‌دانم بگویم، که اگرچه نگاه هیوم به قوانین طبیعت معیوب است، اما در این مقاله از تعریف هیوم از معجزه دفاع می‌کنیم. بنابراین در این مقاله سعی می‌کنیم قوانین طبیعت را به گونه‌ای دیگر فهم کنیم که با شهود ما از نسبت میان معجزه و قوانین طبیعت همخوانی داشته باشد.

دیدگاه انتظام‌گرا شامل این فرض است که قوانین طبیعت شامل انتظام‌های بدون استثنا هستند. بنابراین

هنگامی که معجزه‌ای رخ می‌دهد، تنها می‌توان دو موضع گرفت:

۱. باید در قانون مورد توافق تجدیدنظر کنیم.

۲. وقوع معجزه را زیر سؤال ببریم.

هیوم در جای دیگری در نقد خود بیان می‌کند که باید در امکان وقوع معجزه تجدیدنظر کرد. وی راهبرد دوم را انتخاب می‌کند. هیوم بر اساس اینکه باور دارد هر قانون موارد تأیید بسیاری دارد، بیان می‌کند که عاقلانه‌تر است که وقوع معجزه (به عنوان تنها یک شاهد نقض تجربی) را رد کنیم، تا آنکه بخواهیم در قانون تجدیدنظر کنیم. معجزه تنها یک رویداد در یک زمان خاص است. ما بارها مشاهده نموده‌ایم که آب ضمن حرکت خود بدون وجود نیروی خارجی به حرکتش ادامه می‌دهد. پس بر اساس دیدگاه هیوم این غیرعقلانی است که به معجزه‌ای باور داشته باشیم که ضمن آن در زمان و مکان خاصی این انتظام بر هم خورده است و آب رود نیل از حرکت ایستاده است.

اما پیشنهاد ما راهی است که ضمن آن درحالی که باور به وقوع معجزه داریم، می‌پذیریم که قوانین طبیعت که مکشوف انسان می‌گردد نیاز به بازبینی ندارد، اما توسل به این راه نیاز به پذیرش نوعی نگرش دیگر در مورد قوانین طبیعت دارد.

### ۳- خوانشی جدید و همساز با تعریف هیومی از معجزه برای قوانین طبیعت

دیدگاه هیوم در مورد قوانین طبیعت، به شکلی است که به طور کلی استثناپذیری در مورد قوانین را مردود می‌داند. در نظر او حتی اگر برای قانونی یک مورد نقض یافت شد، آن قانون از قانون بودن ساقط است. اما بر اساس دیدگاهی می‌توان گفت که اتفاقاً قوانین درست استثنا بردار هستند. لاو از قرائتی نسبت به قوانین صحبت می‌کند که در آن قوانین صحیح اتفاقاً استثنا بردارند. او این قرائت را قرائت هنجاری از قوانین طبیعی می‌خواند.

لاو در مورد گزاره علمی «کلاغ‌ها سیاه هستند» این‌گونه توضیح می‌دهد:

«بر اساس قرائت هنجاری از قوانین طبیعت، شرایط صدق عبارت بالا به گونه‌ای است که آن عبارت تنها هنگامی درست است که گونه‌هاگونه‌های طبیعی از کلاغ‌ها دارای این تمایل هستند که هنگام رشد (در محیط عادی خود) دارای پره‌های سیاه باشند... بر اساس این دیدگاه درستی عبارت بالا در گرو این نیست که همه این کلاغ‌ها دارای این تمایل باشند که پره‌های سیاه داشته باشند و ممکن است بعضی از آن‌ها دارای پر سیاه نباشند. این کلاغ‌ها تحت عنوان گونه‌های غیرعادی دسته‌بندی می‌شوند. بنابراین بر اساس دیدگاه هنجاری وجود کلاغ‌های سفید هیچ مشکلی برای صدق آن عبارت ایجاد نمی‌کند. (منظور ما آن نیست که گزاره بالا تقریباً درست است). چیزی که به عنوان مشکل قطعی برای ابطال گزاره بالا می‌تواند به حساب آید، وجود گونه‌ای از کلاغ‌ها عادی است که به شکل طبیعی دارای این ویژگی باشد که دارای پره‌های سیاه نباشد.» (Lowe. 1987. 14)

بر مبنای ایده هنجارگرایانه، انواع طبیعی دارای تمایلات و ویژگی‌هایی هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان نوعی رفتار خاص از گونه‌های آن نوع طبیعی انتظار داشت. گاهی به دلایلی این تمایلات در گونه خاصی از یک نوع طبیعی وجود ندارد. اما این باعث نمی‌شود که ما آن گونه را فاقد آن تمایل بدانیم. بلکه در اینجا می‌توانیم آن گونه را غیر نرمال بخوانیم و آن را از گزاره گفته‌شده **مستثنی** کنیم. گزاره‌ای که بیانگر قانون طبیعی است، به طور کلی یک نوع طبیعی را هدف می‌گیرد و به گونه‌هایی که به شکل عادی رفتار می‌کند، تمایل خاصی را نسبت می‌دهیم. ممکن است در این میان گونه‌ای به شکل مستثنی رفتار کند و تمایلات متفاوت داشته باشد. این‌گونه ناقض آن گزاره کلی نیست و موجب تضعیف آن گزاره نمی‌شود. وجود قوی سفید تنها یک استثنا برای گزاره «کلاغ‌ها سیاه هستند» است.

اما دیدگاه هنجاری لاو چه ارتباطی با معجزه می‌تواند پیدا کند؟ به نظر لاو وجود کلاغ سفید یک معجزه نیست چرا که پدید آمدن چنین کلاغی، طبیعتاً امر محالی نیست. ممکن است شرایط خاص آب و هوایی شرایط تکامل را به گونه‌ای هدایت کند که پس از چند سال کلاغ‌ها رنگشان تغییر کرده و پره‌های آن‌ها سفید شود. یا ممکن است گروهی از آن‌ها دچار جهش ژنتیکی شوند و پره‌هایشان به رنگ سفید در آید. معجزه از نظر لاو پدیده‌ایست که بر اساس قوانین طبیعت غیرممکن باشد. راه رفتن بر روی آب نمی‌تواند به وسیله قوانین طبیعت تبیین شود. لاو بیان می‌کند که تغییر رنگ کلاغ‌ها ممکن است مخالف با یک یا چند قانون باشد، اما از طرفی طبق قوانین دیگری این رویداد قابل توضیح است. که در این صورت ما این رویداد را استثنا لقب می‌دهیم. اما رویدادی که معجزه خطاب می‌گیرد در زمانی کل سیستم قوانین طبیعت را نقض می‌کند. به همین دلیل است که بیان می‌کنیم در زمان وقوع معجزه قانون خاصی نقض نمی‌گردد، بلکه کل سیستم قوانین طبیعت نقض شده و از آن تخلف می‌شود و به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند. پس لاو معجزه را استثنائی برای قوانین طبیعت تلقی می‌کند و برخلاف هیوم که قوانین طبیعت را استثنا ناپذیر می‌خواند، از نظر او استثنا ممکن است مشاهده شود.

اما این خدشه‌ای به درستی قوانین طبیعت پس از وقوع معجزه وارد نمی‌کند. تنها در زمان معجزه است که تمایلات اجزا هستی به گونه‌ای متفاوت با قبل هدایت می‌شود.

تا اینجا تعریف هیوم از معجزه را مشخص کردیم و بیان کردیم که چگونه او میان معجزه و قوانین طبیعت ارتباط برقرار می‌سازد. سپس روشن کریم که درک او از قوانین طبیعت به خاطر آنکه شهود ما را نسبت به اینکه وقوع معجزه باعث تجدیدنظر در قوانین طبیعت نمی‌شود، ارضا نمی‌کند.

#### ۴- بررسی تعریف ارائه‌شده از معجزه

اما اکنون به سراغ تعریف‌هایی که در مورد معجزه ارائه شده است می‌رویم و نشان می‌دهیم که چرا تعریف هیوم ضمن فهم جدیدی از قوانین طبیعت بیشتر از تعاریف دیگر قابل دفاع می‌باشد.

هلند مخالف است با آنکه در معجزه باید نقض قوانین طبیعت صورت پذیرد. او مثالی بدین مضمون ارائه می‌کند: فرض کنید کودکی در ریل قطاری در حال بازی است و مادرش که آن طرف‌تر ایستاده متوجه حرکت قطار به سوی کودک خود می‌شود. راننده قطار بدون آنکه متوجه حضور کودک شده باشد به دلیل آنکه نهار سنگینی خورده بود، به خواب می‌رود و ترمزهای قطار به همین دلیل به شکل خودکار باعث می‌شود که قطار بایستد و با فاصله کمی از کودک متوقف شود. مادر، نجات کودکش را یک معجزه می‌خواند. همان‌گونه که روشن است در این مثال هیچ قانون طبیعی نقض نشده است. یعنی برای هلند معجزه بودن لزوماً نیاز به نقض قوانین طبیعت ندارد. اما از این جهت که در این مقاله مدافع این نظریه هستیم که معجزه نقض قوانین طبیعت است، مشکلات دیدگاه هلند را ذکر می‌کنم:

۱. اگر بپذیریم که این مقال معجزه بوده است، پس گویی هر اتفاقی که ثمرات نیک در کوتاه مدت دارد را

باید معجزه خواند. این‌گونه فردی می‌تواند حتی انتخاب شدن فردی به ریاست جمهوری را نیک بداند و آن را معجزه بخواند و حتی کتابی در این باب بنویسد با عنوان «آقای رئیس‌جمهور، معجزه هزاره سوم است». اگر نگاه هلند به معجزه را داشته باشیم، اعتراضی بدین نام‌گذاری نمی‌توانیم داشته باشیم.

۲. هلند از طرف دیگری قائل به آن است که در رویدادهای که عوام آن را خوش‌شانسی تلقی می‌کنند و

آن رویدادها را به "ستاره شانس و تنجیم" ارتباط می‌دهند، دچار باور به خرافات شده‌اند. سؤال اول آن است که چه معیاری وجود دارد که چیزی را خرافه بنامیم و چیزی را معجزه. (هلند هیچ روشی به ما معرفی نمی‌کند تا ضمن آن بتوانیم بفهمیم چه رویداد یا چه عاملی می‌تواند علت معجزه‌ای خاص باشد.)

به نظر می‌رسد که نگاه هلند به شدت تجویزی و سلیقه خاص اوست و نمی‌تواند قابل دفاع باشد

۳. ضمن فهم هلند هیچ تفاوتی میان معجزه و خوش‌شانسی نمی‌توان قائل بود. کاملاً قابل تصور است که

در جهان ممکن است علت توقف قطار در مثال هلند چیزی جز شانس یا حادثه نبوده باشد. این اشکال در تفکر هلند بدین واسطه است که بسیار تقلیل‌گرایانه معجزه را معرفی می‌کند.

در اینجا نظر هلند معرفی و نقد گردید. به نظر می‌رسد اضافه کردن جزئی که هیوم بر آن تاکید داشت و با عنوان «نقض قوانین طبیعت» آن را معرفی می‌کرد می‌تواند درک ما را از معجزه به واقعیت معجزه نزدیک‌تر کند و اشکالات وارد شده را مرتفع سازد.

اما فقدان عنصر دیگری نیز در فهم هلند از معجزه باعث شده است که درک او از معجزه به نظر ما غلط برسد.

اگر به تعریف معجزه در لغتنامه‌ها مراجعه کنید در آنجا می‌بینیم که اکثر آن‌ها معجزه را به عنوان رویدادی حیرت‌انگیز معرفی می‌کنند که توسط نیروها فراطبیعی صورت می‌گیرد. آیت‌الله سبحانی در تعریف معجزه اشاره می‌کند که در تعریف معجزه، خارق‌العاده بودن یکی از اجزای آن است که باید قطعاً لحاظ شود. مثال هلند آن‌چنان که از یک معجزه انتظار می‌رود نمی‌تواند حیرت برانگیز باشد. یک رویداد نمی‌تواند حیرت‌انگیز باشد اگر بتوان آن را به وسیله مجموعه‌ای از قوانین توضیح

داد. به طور کلی چیزی حیرت‌انگیز می‌تواند باشد که گونه‌ای ویژگی خاصی بر خلاف یا غیر از ویژگی‌های پیشین در شرایط مشابه از خود نشان دهد. به بیان دیگر نظمی که پیش از این در جریان بوده است یا به نظر ما می‌رسیده، بهم می‌ریزد و رویدادها آنگونه که ما انتظارشان را می‌کشیدیم اتفاق نمی‌افتد. برهم خوردن نظم در جریان رویدادهای روزمره و حاصل شدن نتیجه‌ای متفاوت با انتظار ما و مشاهده تمایلات جدیدی در نام هستی است که باعث می‌شود ما یک رویداد را خارق‌العاده بنامیم. چنانچه چیزی مطابق انتظار ما عمل نماید و ضمن رعایت نظم پیشین، نتایج پیش‌بینی شده‌ای را ارائه دهد، در آن صورت ما آن رویداد را حیرت‌انگیز نمی‌خوانیم. به همین روی ما درس دیگری که از مثال هلند در باره معجزه می‌گیریم، آن است که معجزه باید انتظام‌های و تمایلات روزمره طبیعت را مورد هدف قرار دهد. پس به نظر ما در تعریف معجزه باید نقض‌کنندگی قوانین طبیعت لحاظ گردد. باید توجه داشت که گفته اخیر ما در مورد نقض انتظام‌ها هنگام وقوع معجزه منافی این نیست که پیش از این، بیان نمودیم تعریف معجزه به عنوان نقض قوانین طبیعت با نگاه انتظام‌گرایی همساز نیست. به نظر ما نوع نگاه ما به قوانین طبیعت باید دربرگیرنده انتظام‌ها باشد. اما نمی‌توان قوانین طبیعت را صرف انتظام‌ها دانست.

اما تعریف دیگر توسط هیوز ارائه شده است. او باور دارد چیزی می‌تواند معجزه خطاب گیرد، درحالی‌که قوانین طبیعت را نقض نکند. به نظر او اگر قوانین طبیعت را آماری و احتمالی تصور کنیم، پس وقوع امری که به نظر او خارق‌العاده می‌آیند، محال نیست و طبق قوانین طبیعت نیز قابل توضیح است. جسم A همواره در شرایط B رفتار C را از خود نشان می‌داده است. اما فردی که ادعای نبوت دارد، در همان شرایط رفتار D را از جسم A به نمایش می‌گذارد و پس از آن از این رویداد به عنوان معجزه در کتب تاریخی یاد می‌شود. از نظر هیوز رفتار D برای جسم A نقض‌کننده قوانین طبیعت نیست. بلکه از آن روی که قوانین طبیعت احتمالاتی هستند، هم رفتار D و هم رفتار C سازگار با قوانین طبیعت است. البته می‌توان گفت که رفتار C نسبت به رفتار D، در شرایطی که پیش از این A در موقعیت B قرار می‌گرفته است، با قوانین طبیعت سازگارتر است. بنابراین معجزاتی وجود دارد که هیچ قانونی را نقض نمی‌کند. در نظر هیوز تنها موقعی می‌توان معجزه را تفسیر به نقض قوانین طبیعت کرد که باور به جبرگرایی داشته باشیم.

دیدگاه مشابهی توسط سویینبرن ارائه می‌شود. وی معجزه را نه به عنوان منقض قوانین طبیعت، بلکه امری معرفی می‌کند که بسیار غیرمحتمل است.

هیوز و سویینبرن باور دارند که قوانین طبیعت اساساً آماری هستند. در یک جهان غیرجبری هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد. بنابراین لزوماً معجزه نقض قوانین طبیعت نیست و از نظر آن‌ها تعریف هیوم دارای عیب است.

همان طور که ذکر شود سویینبرن و هیوز قوت استدلال خود را از آنجا می‌آورند که بیان می‌کنند جهان ما جبری نیست و دیدگاه هیوم در یک جهان جبری می‌تواند صادق باشد. اما به نظر من در اینجا تفکیک دو چیز از هم ضروری است. در نهایت، نتیجه این تفکیک آن خواهد بود که ما روشن می‌کنیم که گرچه جهان ما غیر جبری است، اما قوانین طبیعت جبری هستند و اگر این‌گونه نباشند امکان زندگی فراهم نخواهد آمد. به نظرم من باید میان دو نوع جبرگرایی تفکیک قائل شد. جبرگرایی در مورد قوانین طبیعت و جبرگرایی در مورد جهان. آنچه سویینبرن و هیوز بر آن قائل‌اند، آن است که اگر دیدگاه هیوم درست باشد، باید در مورد هستی جبری بود. اما این استدلال صحیح نیست. هیوم معجزه را نقض قوانین طبیعت می‌داند و وقوع یک معجزه را از آن جهت که برهم زننده انتظام‌هاست نقض‌کننده قوانین می‌خواند. این می‌تواند به این معنا باشد که هیوم نسبت به قوانین طبیعت جبرگرا است. مسئله جبرگرایی نسبت به کل هستی امری است فارغ از بحث این مقاله. اما لازم می‌دانیم که مختصراً ذکر کنم که چرا جبرگرایی نسبت به قوانین طبیعت موجبیت جبرگرایی در مورد کل هستی را فراهم نمی‌آورد.



به طور کلی بر نظام هستی مجموعه قوانینی حاکم است. جبری بودن این قوانین امکان زندگی را فراهم می‌کند و به کل این سیستم نوعی نظم می‌بخشد. اما همان‌گونه که تاریخ علم و به خصوص علم زیست‌شناسی به ما نشان می‌دهد، کره زمین در عین اینکه همواره تابع این قوانین ثابت بوده است، موجبات پرورش گونه‌های نو، رویدادهای تازه، پدیده‌های شگفت‌آور بوده است. و این تازگی خود به معنای این است که لزوماً جبری بودن قوانین طبیعت، رفتار جبری طبیعت را حاصل نمی‌کند. علت این پدیده آن است که یک گونه یا ماده همواره تحت تأثیر قوانین مختلفی است. گونه‌های متفاوت ضمن ایجاد مداخله در رفتار یکدیگر، باعث می‌شوند گونه مورد نظر رفتار تازه‌ای از خود نشان دهد. این موضوع را به خوبی در پدیده‌ای با عنوان اثر پروانه‌ای می‌توان مشاهده کرد. به هر حال صلبیت و قطعیت قوانین طبیعت به هیچ روی عدم امکان بروز اتفاقات تازه را در جهان سبب نمی‌شود.

#### ۵- تمایل‌گرایی به عنوان خوانشی متناسب با تعریف هیومی از معجزه

اما در پایان مقاله سعی می‌کنیم که دیدگاهی در مورد قوانین طبیعت معرفی می‌کنیم که مشکل دیدگاه انتظام‌گرا را که ضمن باور به وقوع معجزه پیش می‌آمد را نخواهد داشت. از طرف دیگر باور به این دیدگاه این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که تعریف هیوم از معجزه را با این فهم از قوانین طبیعت تقویم بخشیم. دیدگاهی که در اینجا معرفی می‌کنیم باید اشاره به آن داشته باشد که قوانین طبیعت چیزی فراتر یا قوی‌تر از انتظامات است. انتظام می‌تواند نشانه قانون باشد، اما به لحاظ فلسفی این دو با هم فرق دارند. در این دیدگاه حرف از ضرورتی است که ورای انتظامات قوانین طبیعت را حاصل می‌کند. می‌توان گفت که پاتنم و کریپکی از این دیدگاه حمایت می‌کنند. این دیدگاه زمینه مناسب را برای ما فراهم می‌کند تا با تعریف مناسبی از قوانین طبیعت بتوانیم معجزه را به عنوان «منقض قوانین طبیعت» بدانیم. تفسیر این حرف این‌گونه می‌تواند باشد که ضرورتی از طرف عامل متافیزیکی موجب می‌شود که قوانین طبیعت حاصل شوند. معجزه زمانی رخ می‌دهد که این ضرورت به وسیله عامل متافیزیکی برداشته شود و طبیعت به گونه دیگری رفتار کند و به این شکل مجموعه‌ای از قوانین طبیعت را نقض می‌کند. اگرچه به نظر می‌رسد این دیدگاه به خوبی می‌تواند معجزه و نحوه وقوع آن را توضیح دهد، اما به این دیدگاه اشکالاتی وارد است که توسط پرد مطرح شده است.

برد خود دیدگاه تمایل‌گرایانه را در مورد قوانین طبیعت معرفی می‌کند که این دیدگاه نیز سازش زیادی با امکان وقوع معجزه می‌تواند داشته باشد. کسی که عامل معجزه قرار می‌گیرد، به این موضوع توجهی ندارد که کدامیک از قوانین را قصد دارد نقض کند. آنچه آن عامل انجامد می‌دهد آن است که تمایلاتی در عالم ماده را مورد نظر قرار می‌دهد و آن را دست‌خوش تغییر قرار می‌دهد و از این طریق قوانینی را نقض می‌کند. یعنی اگر تاکنون سیال تمایل اینرسی مانند داشت، اکنون قصد آن را می‌کند که تمایل دیگری را از آن به ظهور برساند تا بدین وسیله عملی خارق‌العاده انجام داده باشد و این‌گونه معجزه‌ای همچون توقف رود نیل رخ می‌دهد.

#### ۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا تعریف هیوم از معجزه و قوانین طبیعت را روشن کردیم و پس از آن اشاره کردیم که شهودا این دو تعریف با یکدیگر ناسازگارند. ضمن بحثی دیگر روشن کردیم که تعریف هیوم از معجزه نسبت به تعاریف دیگر جامع‌تر است و بهتر از بقیه مانع اغیار و جامع افراد است. پس میان تعریف هیوم از معجزه و قوانین طبیعت که با هم ناسازگارند تعریف هیوم از معجزه را معتبر دانسته و در صدد برآمدیم تا تعریفی جدید از قوانین طبیعت ارائه دهیم که با شهود ما از معجزه و تعریف هیوم نیز سازگار باشد. در پایان تمایل‌گرایی در مورد قوانین طبیعت را رهیافت این مسأله قرار دادیم.

## فهرست منابع

۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۴). اعجاز گزاره‌های علمی، مجله کلام، سال چهارم.

1. Holland, R. F. (1965). Holland, 'The miraculous.' American Philosophical Quarterly, 2 (1965).
2. Hughes, C. (1992). Hughes, 'Miracles, laws of nature and causation.' Proceedings of the Aristotelian Society, supplementary volume 66. (1992)
3. Hume D. (1975). 'An Enquiry Concerning Human Understanding'. (Oxford: Oxford University Press., 1975)
4. Lowe, E. J. Lowe, 'Miracles and Laws of Nature.' Religious Studies, Vol. 23.
5. Mawson, T. J. Mawson, 'Miracles and laws of nature.' Religious Studies: An International Journal for the Philosophy of Religion, vol. 37.
6. Plantinga, A. Plantinga (2011)., 'Where the conflict lies.', Oxford University Press., 2011
7. Swinburne, R. Swinburne, the (1970). The Concept of Miracle. ' (Basingstoke: Macmillan., 1970)

\*\*\*\*\*